

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد بختیاری، امام جمعه سرخس، کنشگر و فعال اجتماعی

امام همه روزهای هفته‌ایم نه فقط امام جمعه

■ **حسن فرامرزی**
امام جمعه، امام روز جمعه نیست، امام همه روزهای هفته است. این تعبیر امام جمعه شهر سرخس که بیشتر در قامت یک کنشگر و فعال اجتماعی ظاهر شده تا امام جمعه در تعریف و تصویر رایجی که ما از یک امام جمعه در ذهن داریم – یعنی کسی که در یک ساعت مشخص در روزی مشخص خطبه‌ای بخواند، نمازی اقامه کند و برود – برای من جذاب و فراتر از کلیشه‌های رایج است. می‌شوم که می‌گوید امام جمعه، امام همه روزهای هفته است، انگار که بگوید امام جمعه، امام همه لحظه‌های آدم‌ها یک شهر است، با همه توع، چندگانگی و پیچ‌تابی که ممکن است در لحظه‌های آن آدم‌ها موج بزند، حتی لحظات آدم‌هایی که ممکن است به هر دلیل او را قبول نداشته باشند. با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد بختیاری گفت‌وگو کرده‌ام.

■ ■ ■

در کتاب «پیامبر و دیوانه» جبران خلیل جبران جمله تکان دهنده‌ای وجود دارد. کسی از کسی نان می‌خواهد، اما او می‌گوید من نمی‌توانم به تو نان بدهم، اما می‌توانم در باره بخشیدن نان به دیگری موعظت‌ات کنم. این صحنه برای من بسیار تکان‌دهنده است چون خودم گاهی این دورا با هم خلط می‌کنم، یعنی صحبت درباره اخلاق را جایگزین عمل اخلاقی می‌کنم. اینکه ما یک امام جمعه را در قامت کنشگر اجتماعی ببینم که دغدغه حل مشکلات مردم را دارد، اتفاق مبارکی است. این یعنی شما صحنه عمل را فراخ دیده‌اید. چه شد خود را درگیر مسائل اجتماعی کردید؟

حال نمی‌توانیم بگوییم اوصیقم بتقوی الله و در عین حال نسبت به مسائل مردم بی‌تفاوت باشیم، ما موظف هستیم در برابر مشکلات مردم پاسخگو باشیم، شما نگاه کنید در زمان رسول‌الله (ص) مسجد گره‌گشای

بنا می‌فراود.

فرزندآوری یک بحث چندجانبه است و نمی‌توان فقط از زاویه بهداشت و درمان به آن نگاه کرد، یا صرفاً از بعد معیشتی یا از نظر فرهنگی، همه این زاویه‌ها در بحث جمعیت و فرزندآوری مؤثر هستند

مشکلات مردم بود و الان هم باید به این سمت‌وسو حرکت کنیم. مردم باید تا عمل ببینند تا آن همراهی که انتظار داریم، اتفاق بیفتد. تا زمانی که ما نتوانیم مخاطب خود را اقناع کنیم، توصیه‌های صرف اخلاقی هم بی‌فایده خواهد بود.
یک مثال از این همراهی می‌زنید؟
مثلاً یکی از کارگروه‌های ما در سرخس، کارگروه اشتغال و اقتصاد است. ما با همکاری بنیاد برکت و اعطای تسهیلات و وام هزار شغل ایجاد کرده‌ایم.

میزان وام‌ها چقدر بوده است؟
بسته به ظرفیت حرفه، از ۵۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان. برخی از کارشناسان می‌گویند، نمی‌شود با این ارقام – مثلاً ۵۰ میلیون تومان – شغل پایدار ایجاد کرد. بستگی به نگاه ما به موضوع دارد.

مثال می‌زنید؟
صنایع دستی یک ظرفیت بزرگ در شهرهای ماست و تجربه شخصی‌ام در این باره می‌گوید با این ارقام می‌شود کار را شروع کرد. چند وقت پیش یک متخصص چینی که در رابطه با راه‌اندازی کسب و کارهای کوچک مسئولیت داشت، می‌گفت در چین خانه‌های سه چهار طبقه، زیرزمین خود را به کارگاه تولیدی اختصاص می‌دهند.

در واقع چین امروز از همه ظرفیت‌های خود از جمله در حوزه کسب‌وکارهای کوچک استفاده می‌کند، اما ما تصور می‌کنیم که اشتغال فقط در واحدهای بزرگ صنعتی امکانپذیر است. ما در شهرستان مان، جوان‌های بیکاری داشته‌ایم که دو سه سال پیش با ۵۰ میلیون تومان فعالیت خود را شروع کرده‌اند. البته قبول دارم الان ۵۰ میلیون تومان ارزش بسیار کمتری نسبت به دو سه سال پیش دارد.

با ۵۰ میلیون تومان چه فعالیتی را شروع کرد؟

در روستای محل سکونتش جوجه‌کشی را انداخت. دو سه سال قبل که با او صحبت می‌کردم، می‌گفت ماهی ۱۰ میلیون تومان در آمد دارم، یعنی آن فرد با کمترین امکانات به درآمد بسیار خوبی رسیده بود.

شما به عنوان امام جمعه سراغ بنیاد برکت می‌روید، در واقع از ظرفیت‌های پیرامونی خود بهره می‌برید. این نگاه از کجا می‌آید؟

وقتی این قابلیت‌ها را دور و بر خود می‌بینم، چرا

استفاده نکنیم. ما در بحث فرهنگ کار دچار کاستی هستیم، چه نزد مدیران و چه بدنه جامعه. متأسفانه برخی از جوان‌های ما عارشان می‌آید از یک نقطه‌ای شروع به کار کنند. در واقع تصویری غیر واقع‌بینانه نسبت به کار داریم. می‌بینید همین فرد وقتی به یک کشور اروپایی مهاجرت می‌کند به نازل‌ترین شغل‌ها تن می‌دهد، ولی حاضر نیست در کشور خودش کار کند. جوانی را می‌شناسم که به آلمان رفته و آنجا در زمین‌های کشاورزی علفه بسته‌بندی می‌کند، اما وقتی چنین کاری را در ایران به او پیشنهاد بدهیم، می‌گوید شما دارید به من توهین می‌کنید. آن وقت همین فرد می‌رود به راحتی در یک کشور اروپایی در رستوران ظرف می‌شوید، اما اینجا این کارها را دون شان خود می‌بینند.

چرا مرغ همسایه غاز است؟

این درد و مصیبت فرهنگی است که سر ما آورده‌اند. ما داشته‌های خود را اغلب تخریب می‌کنیم و داشته‌های دیگران را خیلی بیشتر از اندازه‌ها و قواره‌های واقعی‌اش می‌بینیم. مشکل در همین نگرش ماست. ما به راحتی برای دیگران کارهای سخت انجام می‌دهیم، اما وقتی پای مملکت خودمان در میان می‌آید، می‌گوییم شان من بالاتر از این است که مثلاً در یک دامداری مشغول شوم. این واقعاً یک مصیبت و رنج فرهنگی است که در فرهنگ جامعه ما ریشه دوانده. انبیا به معصومین ما هیچ ابایی از کار سخت نداشتند، در حالی که شما و من می‌بینیم روحیه رایج در کشور ما پشت میز نشینی است.

در واقع شما می‌خواهید دستکم در منطقه خودتان یک خانه تکانی انجام دهید؟
اگر مردم ما ببینند بالادستی‌ها خود را از کار و فعالیت سالم و پرزحمت کنار نکشیده‌اند و زندگی‌شان از راه رانت و رابطه نمی‌چرخد دلشان به فعالیت گرم می‌شود. البته تغییرات زیادی در بافت جمعیتی و نوع زندگی مردم روی داده است. شما چهار پنج دهه پیش می‌دیدید هر خانواده‌ای ۱۰ فرزند داشت و همه آنها به لحاظ اقتصادی برای خانواده درآمدزا و مثلاً در زمینه کشاورزی یا دامداری فعال بودند. الان رابطه فرزندان ما با کار قطع شده است.

آیا کمک شما صرفاً در تعامل با نهادهای ارائه‌کننده تسهیلات اشتغال است؟

ما از هر امکانی که دور و برمان ببینیم باید در جهت کمک به معیشت مردم استفاده کنیم.

مثلاً؟

چند وقت پیش سرمایه‌گذاری را از منطقه آذربایجان خودمان به سرخس آوردیم. این سرمایه‌گذار در بافت قالی ترک به خانم‌های جویای کار آموزش داد و در آمدزایی مناسبی هم به واسطه بافت قالی برای خانم‌های منطقه به وجود آمد.

چقدر مثلاً؟

خانم‌ها حدود ۵ میلیون تومان در ماه در آمد دارند و هم نوعی آمیخته‌شدن به هنر و خلاقیت است و هم آن زن می‌تواند فنی را در خانه ادامه بدهد.

یک امام جمعه چطور می‌تواند یک تاجر آذری را پیدا و او را ترغیب به سرمایه‌گذاری در منطقه‌تان کند؟

ما به صورت تیمی این کار را می‌کنیم. حضرت آقا فرمودند قسرا رگاهی کار کنید. اینجا قرارگاه داریم و یکی از شاخه‌های این قرارگاه، اشتغال و اقتصاد است. ما افرادی

که در این زمینه صاحب‌نظر، تحصیلات و تجربه هستند به قرارگاه آوردیم و با حضور این افراد اتاق فکری پیرامون اشتغال ایجاد شد. یکی از کارهای این اتاق فکر جذب سرس ما به گذار



است. اگر زمینه و بستر مساعد باشد در جریان یک سرمایه‌گذاری هم منطقه و ساکنان آن رشد می‌کنند و هم سرمایه‌گذار به سود می‌رسد. بنابراین مجموعه این فعالیت‌ها هم برای آن تاجر سود داشته و هم مردم از بیکاری نجات پیدا کرده و به درآمد نسبتاً خوبی رسیده‌اند.

در حوزه جمعیت هم ورود کرده‌اید.

ما در این بخش مرکز مردمی «نفس» را راه‌اندازی کرده‌ایم. شما می‌دانید یکی از ضرورت‌ها و دغدغه‌های حضرت آقا پیرامون جمعیت است. ما کارگروه جمعیت را در قرارگاه‌مان راه‌اندازی کردیم و به این پرسش پرداختیم که با اول و ببری جمعیت چه کنیم. ۱۰ نفر از صاحبزنان این حوزه به ما کمک می‌کنند. از رئیس شبکه بهداشت و درمان سرخس و اعضای شبکه درمان و بهداشت تا فرماندار، مبلغ حوزه و فرهنگی بازنشسته‌ای که در این باره‌صاحب تألیف هستند.

در واقع همه جوانب موضوع را در نظر می‌گیرید.

بله، فرزندآوری یک بحث چندجانبه است و نمی‌توان فقط از زاویه بهداشت و درمان به آن نگاه کرد، یا صرفاً از بعد معیشتی یا از نظر فرهنگی. همه این زاویه‌ها در بحث جمعیت و فرزندآوری مؤثر هستند. به عنوان مثال برخی از افراد شاید به شکل ملموس با کشتن یک انسان – گریم که آن انسان یک جنین باشد – ارتباط برقرار نکنند و آن جرم و جنایت بودن قصیه را متوجه نشوند، اما وقتی جامعه به شکل درست در جریان این موضوعات قرار بگیرد با یک ذهنیت صحیح در این باره تصمیم خواهد گرفت.

اساساً یکی از فلسفه‌های وجودی مردم مرکز جهادی نفس که مخفف سه واژه «نجات فرزندان سقط» است پرداختن به همین موضوع و مشاوره دادن به والدین و مادرانی است که می‌خواهند فرزند خود را از بین ببرند. دقیقاً چه خدماتی در این باره صورت می‌گیرد. می‌خواهیم بگویم موضوع بسیار ظرفیت و تخصصی است و دلایل مختلفی ممکن است در نهایت یک مادر یا والدین را به سمت سقط جنین بکشاند.

ما در مرحله اول مادران در معرض سقط را شناسایی می‌کنیم. انگیزه‌ها برای مسقط ممکن است کاملاً متفاوت باشد. مثلاً شما مادری را می‌بینید چون مشکل اقتصادی دارد می‌خواهد، سقط جنین انجام دهد. خوب اگر ما به او این آرامش خاطر را بدهیم که می‌تواند مسئله معیشتی خود را حل کند، چه از طریق ایجاد شغل و چه دریافت بسته‌های حمایتی، آن فرد در این باره تجدیدنظر می‌کند.

و انگیزه دیگر؟

یک وقت می‌بینید مشکل فرهنگی است. مثلاً در ذهن افراد جامعه و خانواده‌ها اینطور جا افتاده که آنها نباید بیشتر از دو فرزند داشته باشند. می‌بینید مادر باردار است و دو فرزند هم دارد، بنابراین می‌خواهد بچه سوم را سقط کند. در حالی که اصلاً مشکل معیشتی مطرح نیست، فقط یک ذهنیت منفی نسبت به داشتن سه یا چهار فرزند در این خانواده و جامعه وجود دارد که آنجا فرد را وادار به مسقط جنین می‌کند. خوب ما در این باره با بهره‌گیری از روانشناسان و متخصصان حوزه پزشکی و صاحبزنان مذهبی، مشاوره رایگان به مادران و والدین می‌دهیم. در کنار این فعالیت‌ها ارائه خدمات حمایتی و بسته‌های معیشتی به خانواده‌هایی که از لحاظ اقتصادی دچار ضعف هستند، جهت‌گیری دیگر ما در این مرکز است.

در اینجا می‌خواهیم به این نکته هم بپردازیم همچنانکه شما هم اشاره کردید حل موضوع کاهش جمعیت در گرو این است که ما به تمام

درد

برخی از ائمه جمعه ما ممکن است این نوع برداشت را داشته باشند که شأن و جایگاه آنها در نهایت به توصیه‌های دینی منحصر است و نباید وارد مسائل اجتماعی شوند در صورتی که به نظر می‌رسد این نگاه قابل دفاع نیست. دین یعنی زندگی، همچنان که فقه یعنی زندگی. اصلاً چرا فقه شکل گرفته است؟ به خاطر اینکه بتواند در خدمت زندگی قرار گیرد

ووجه مسئله توجه داشته باشیم. ما در همین مرکز جهادی نفس از یک زمانی شروع به فعالیت‌های اقناعی برای متخصصان بهداشت و درمان کردیم از متخصص زنان تا بهورزها و دیگران. به هر حال اهمیت این موضوع را نمی‌توان نادیده گرفت که کادر بهداشت و درمان در تماس مستقیم با مردم هستند، بنابراین دیدگاه‌ها و منش آنها در جهت‌دهی به افکار عمومی بسیار مؤثر است. بعضاً برخی از متخصصان ما تسلط لازم به مسائل شرعی در این باره را ندارند، بنابراین اگر بتوانیم در این‌باره فعالیت‌های روشنگرانه داشته باشیم بسیار مؤثر خواهد بود.

ما گاهی از متخصصان و صاحبان تجربه در این باره دعوت می‌کنیم که در سخنرانی پیش از خطبه‌ها به بسط آگاهی افکار عمومی در شهرستان کمک کنند.

مرکز نفس چند وقت است که راه افتاده است؟

شما نمی‌توانید صرفاً با حرف زدن، غم کسی را برطرف کنید، بنابراین خواه ناخواه باید وارد وادی عمل شوید. این کار هزینسه دارد و آقایی که تمایلی در ورود به مسائل اجتماعی ندارند، شاید از این هزینه‌ها می‌هراسند

حدود یک ماه و اندی است که این مکان با هدف نجات جان جنین‌هایی که می‌توانند از حق حیات برخوردار باشند راه‌اندازی شده است.
چرا بسیاری از ائمه جمعه خودشان را درگیر بحث‌های اجتماعی نمی‌کنند و در هیت کنشگر و فعال اجتماعی وارد کارزار جامعه نمی‌شوند و دوم اینکه به هر حال ممکن است این شائبه هم مطرح شود که شما در کار سایر نهادها و اشخاص دخالت می‌کنید و طبیعتاً مقاومت‌هایی در این باره صورت می‌گیرد.

ببینید این موضوع به نگرش افراد بستگی دارد. برخی از ائمه جمعه ما ممکن است این نوع برداشت را داشته باشند که شأن و جایگاه آنها در نهایت به توصیه‌های دینی منحصر است و نباید وارد مسائل اجتماعی شوند. در صورتی که به نظر می‌رسد این نگاه قابل دفاع نیست.

دین یعنی زندگی، همچنان که فقه یعنی زندگی. اصلاً چرا فقه شکل گرفته است؟ به خاطر اینکه بتواند در خدمت زندگی قرار گیرد. نه دین و نه فقه جدای از زندگی نیستند، بنابراین اینکه ما زندگی و دین و فقه را از هم جدا کنیم، قابل دفاع نیست. ما بطور به عنوان افراد دیندار می‌توانیم نسبت به کیفیت زندگی مردم و

درد

اگر به ظرایف ورود به مسائل اجتماعی بی‌توجه باشیم ورود ما مخرب و مصداق دخالت در کار دیگران خواهد بود، اما وقتی به آن ظرایف و ظرفیت‌ها توجه کردیم چه منعی برای ورود وجود دارد. اصلاً معنای امام این است. امام جمعه فقط امام روز جمعه نیست. روز جمعه روزی است که نتایج کار یک هفته از روز اول تا آخر در آنجا معلوم می‌شود. امام یعنی رهبری کردن امور مسلمانان و گرنه من می‌توانم در دفتر خود بنشینم و فقط استخاره یا خمس مردم را بگیرم، ولی اینکه معنایی ندارد. معنای امام جمعه وقتی روشن می‌شود که من خود را از جامعه‌ام و از مسائلی که در آنجا می‌گذرد، کنار نکشم، بنابراین امام جمعه امام همه روزهای هفته است. امام شنبه تا جمعه است. می‌بینید شنبه به دفتر من مراجعه شود که جوانی به خاطر یک خشم بیچار در معرض اعدام و قصاص قرار گرفته است. آیا من به آن فرد

بگویم من امام روز جمعه‌ام. وقتی می‌توانم در آن روز قدمی برای آن فرد بردارم و آن قصاص را با صلح و سازش به دیه تبدیل کنم و بعد از خیرین کمک بگیرم که مبلغ آن دیه را جمع کنیم، چرا باید عافیت‌جویی کنم. صحبت بر سر جان یک انسان است. وقتی من در همه روزهای هفته مشکلات را می‌بینم، چطور رویم را بر گردانم و بگویم که من امام روز جمعه‌ام.

مسائل آنها بی‌تفاوت باشیم و فقط حرف بزنیم. ما واقعاً به این بینش رسیده‌ایم که دین برای تمام اجزای اجتماعی مردم برنامه دارد این بینش در عمل من باید به ظهور برسد و گرنه من صرفاً حرف زده‌ام. آن وقت مسئولیت‌پذیری من در این عرصه چه می‌شود.

من در کم می‌کنم شما چه می‌گویید، اما فکر می‌کنم قبول داشته باشید همچنان که فی‌المثل شما دوست ندارید کسی در حوزه مسئولیت‌های شما دخالت کند احتمالاً اشخاص و نهادهای دیگر هم چنین دیدگاهی دارند. منظور من تقسیم بندی سازمانی متناسب با زندگی امروز ماست.

مسئله مداخله به معنای ورود در فعالیتی که ما درباره آن آگاهی و تخصص نداریم خطاست و مابین کار را انجام نمی‌دهیم.

پس چه می‌کنید؟

ببینید اینطور نیست که امام جمعه بخواهد صفر تا ۱۰۰ کارها را انجام دهد. پیش‌تر هم توضیح دادم ما وقتی وارد حوزه‌ای می‌شویم آن حوزه مرکب از صاحبزنان و متخصصان آن رشته است که به مثابه اتاق فکر بر مباحث آن رشته اشرف‌اف و آگاهی ندارند و امام جمعه در نهایت کار هماهنگی را انجام می‌دهد. کاملاً به این اعتقاد دارم که فعالیت‌های ما باید مطابق قانون باشد، بنابراین حق دخالت در امور دیگران را نداریم، اما این به آن معنا نیست که ما نباید برای گره‌گشایی از مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود کنار هم بنشینیم و با تعامل مسئله خود را حل کنیم. اگر روحیه همکاری در میان ما نباشد مسائل ما حل نخواهد شد.

یک مثال از این هماهنگی‌ها مطرح می‌کنید؟

مثلاً ما به مرور متوجه شدیم در شهرستان، خبریه‌های متعددی به صورت موازی کاری فعالیت می‌کنند. ما آمدیم مجمع خیرین را با هدف اتصال، تفکیک و تعامل بهتر خیریه‌ها با همدیگر راه‌اندازی کردیم. هم اکنون مجمع خیرین سلامت، آموزش و پرورش و معیشت در حال فعالیت در شهرستان هستند و با همدیگر لینک و مرتبط شده‌اند، به گونه‌ای که با انسجام بهتری فعال باشند.

حرف من این است وقتی یک فرد از این جامعه ببیند مسئولان شهر به مسئله او اهمیت می‌دهند، اتفاقاً راحت‌تر به نماز جمعه می‌آید و نه در حرف و تئوری که در عمل لمس می‌کند، دین از سیاست جدا نیست. آن وقت این نماز جمعه معنا پیدا می‌کند و خطبه این نماز جمعه همان خطبه و همان منش پیامبر می‌شود، چون پیغمبر ما نسبت به مشکلات جامعه بی‌تفاوت نبودند و مسجد به مفهوم واقعی کلمه محل گره‌گشایی از مشکلات مردم بود.

به عنوان یک امام جمعه که وارد فضای کنش اجتماعی شده چه مقاومت‌هایی را در برابر این نوع نگاه سر کرده‌اید؟

هر کسی که وارد حوزه اجتماعی می‌شود و می‌خواهد فعلیتی انجام دهد، هزینه این کار را باید پرداخت کند. هیچ کار ارزشمندی هم بدون خون دل خوردن، سعی و پایداری شکل نمی‌گیرد.

چرا عقب‌نشینی نمی‌کنید؟

این سخن معصوم همواره مثل یک راهنما جلوی چشم من است که هر کسی گره‌ای از کار یک مؤمن بگشاید پروردگار در روز قیامت، غم‌های او را می‌زداید. از طرف دیگر شما نمی‌توانید صرفاً با حرف زدن، غم کسی را برطرف کنید، بنابراین خواه ناخواه باید وارد وادی عمل شوید. این کار هزینه دارد و آقایی که تمایلی در ورود به مسائل اجتماعی ندارند، شاید از این هزینه‌ها می‌هراسند.

شاید هم به نوعی این تحلیل را دارند که هر کسی باید کار خودش را انجام دهد.

من از شما می‌پرسم پنهان شدن پشت یک منطبق ظاهراً قابل موجه است؟ اینکه فرد کار خودش را انجام دهد، کاملاً درست است، اما اتفاقاً کار ما وقتی به درستی انجام می‌شود که در حوزه مسائل اجتماعی ورود آگاهانه داشته باشیم نه اینکه به مسئولیت‌های خود در این باره پشت کنیم. من به عنوان امام جمعه سررشته‌ای در مباحث اشتغال و اقتصاد ندارم، اما به صاحبزنان اشتغال و اقتصاد دسترسی دارم.

البته می‌پذیرم اگر به ظرایف ورود به مسائل اجتماعی بی‌توجه باشیم ورود ما مخرب و مصداق دخالت در کار دیگران خواهد بود، اما وقتی به آن ظرایف و ظرفیت‌ها توجه کردیم چه منعی برای ورود وجود دارد. اصلاً معنای امام این است. امام جمعه فقط امام روز جمعه نیست. روز جمعه روزی است که نتایج کار یک هفته از روز اول تا آخر در آنجا معلوم می‌شود. امام یعنی رهبری کردن امور مسلمانان و گرنه من می‌توانم در دفتر خود بنشینم و فقط استخاره یا خمس مردم را بگیرم، ولی اینکه معنایی ندارد. معنای امام جمعه وقتی روشن می‌شود که من خود را از جامعه‌ام و از مسائلی که در آنجا می‌گذرد، کنار نکشم، بنابراین امام جمعه امام همه روزهای هفته است. امام شنبه تا جمعه است. می‌بینید شنبه به دفتر من مراجعه شود که جوانی به خاطر یک خشم بیچار در معرض اعدام و قصاص قرار گرفته است. آیا من به آن فرد

درد

اگر به ظرایف ورود به مسائل اجتماعی بی‌توجه باشیم ورود ما مخرب و مصداق دخالت در کار دیگران خواهد بود، اما وقتی به آن ظرایف و ظرفیت‌ها توجه کردیم چه منعی برای ورود وجود دارد